

جزر و مد سیاست و اقتصاد

در امپراطوری هخامنشی

-۷-

در مورد واردات باید گفته شود علاوه برشکر که رقم عمده و مورد استفاده عموم بود و پارچه‌های مخملی و انواع دیگر منسوجات و بلور آلات و کالاهای خاص و نیز ، بمض اشیاء ساخته شده و مصنوعات نیز

واردات

مورد توجه اعیان و اشراف بوده است .

از ارقام مهم واردات ، یکی مشك بود که جنبه تجملی داشت . این همان مشك ختنی است که از آهوه‌های تبتی بوجود می‌آید و از راه هند یا ایران وارد میشد . این کالا آنقدر قیمتی و در عین حال کمیاب بود که يك رقم بزرگ عایدی برای سازندگان مشك تقلبی به وجود می‌آورد . مصرف آن بیشتر در جشن‌ها و اعیاد و موارد تزئینی بود .^۱

این کالا ، مورد علاقه بزرگان بود ، وقتی سلطان محمد سلیم اکبر به عنوان هدیه و يك شامه عنبر اشهب که در وزن يك هزار و هشتصد مثقال بود وزیر گران نادره کارهندوستان در ظرفی مشبك از هفت من زرا حمر به فنون غریبه و قانون عجیبه تمبیه کرده بودند به حضور شاه عباس هدیه فرستاد (۱۰۲۰) .^۲

از روسیه (مسکوی) ظاهراً پوستین و اسبهای گرچی وارد میشده است . وقتی شاه عباس خواست برای تبریک سلطنت سلطان سلیم پسر جلال‌الدین اکبر نماینده‌ای بفرستد ، این کالاها را به عنوان هدیه همراهش فرستاد : ۵۰ اسب تازی و گرچی و بیاتی ، مقداری حله‌های زربفت و مخمل ، چند پوستین روسی در از موی سیاه رنگ که آنرا قراخز میگفته‌اند . هر يك از این پوستینها در آن زمان ۸۰ تومان قیمت داشته است .^۳ البته پانصد پارچه نیز که قسمتی خطائی و یزدی و اصفهانی و زری و طلا بافهای کاشان بود همراه او کرد .

بلور آلات و احجار قیمتی و شمشیرها و نیزه‌های هندی و تفنگ‌های قبیله‌ای اسپانیائی از اشیاء مورد علاقه بود ، ساعت‌های اروپائی که تازه در شرق باب شده بود کم و بیش وارد میشد .

گمرک زمان صفویه هر چند وضع خیلی مرتبی نداشته ولی بهر حال یکی از موارد مهم درآمد شاه محسوب میشده است . در گمرک خلیج فارس حدود ده در صد قیمت جنس حقوق گمرکی دریافت میشد ، ولی این نرخ گاهی به ۱۶ درصد می‌رسید و در صدم به شهیندر میدادند که زودتر کالا را مرخص کنند .

گمرکات

۱- شاردن ج ۴ ص ۶۸ ۲- روضة الصفا ج ۸ ص ۴۰۴

۳- ، ، ص ۳۹۶

در سایر نقاط بر اساس تعداد بار بوده است. در زمان شاه عباس ثانی گمرکات بندرعباس و بندر گنگک حدود ۲۴ هزار تومان درآمد داشت. تا مدتی انگلیسیها به علت همراهی درسیادت ایران بر خلیج، از عوارض صادرات و واردات معاف بودند و حتی قسمتی از عواید گمرکی بندرعباس با آنان متملق بود.

راهداری که باید آن را یک نوع مالیات گمرکی بحساب آورد، رایج بود و برای هر بار شتری معادل ۴ اکو راهداری میگرفتند. و این پول بمصرف حفظ و حراست راهها میرسید. ارقابت شدید عثمانی با ایران موجب شده بود که همیشه مشکلاتی برای عبور کالا در نواحی مغربی پدید آید. حتی نمایندگان سیاسی و تجارتهی خارجی، خودشان هم جرأت نداشته اند از عثمانی بگذرند و گاهی مجبور میشدند از طریق روسیه (مسکوی) عبور کنند یا از طریق دریای جنوب و هند بگذرند.

در اطراف دجله گمرکخانهها و قلمههایی محل دریافت گمرک از قایقها بود. بعضی تجار پارچههای ماهوت را در زیر چوبهای قایقها و غیر آن پنهان میکردند که قاچاق وارد کنند، و گمرکیها با سیخهای بلند که فرو میکردند، به کشف قاچاق میپرداختند. تاورنیه گوید: حق گمرک در بغداد و بصره پنج درصد است اما گمرکچیها حتی خود امیر با اندازه ای رعایت حال تجار را میکنند که در حقیقت امر بیش از چهار درصد ادا نمی نمایند.

این امیر بصره بطوری در محاسبه و تعدیل جمع و خرج خود ماهر است که هر سالی سه ملیون لیور پس انداز می کند. عایدات عمده او از چهار چیز است: پول مسکوک، اسب، شتر، نخل خرما. خصوصاً این فقره آخری که دخلی گزاف دارد و سرچشمه اصلی ثروت اوست. تمام آن نواحی از محل اتصال دو رودخانه تا کنار دریا که سی لیو مساحت دارد پر است از نخل خرما و احدی جرئت نمی کند که دست به یک دانه خرما بزند مگر اینکه مالیات آن را که عبارت است از هر درختی سه چهار لارن (معادل نه سو پول فرانسه) ادا کرده باشد. اما دخل او از مسکوکات از این راه است که تمام تجاری که وارد بصره میشوند مجبورند هر قسم پولی که همراه دارند به ضرابخانه امیر برده سکه آنها را تغییر داده بصورت لارن در بیاورند و اینکار هشت درصد برای او دخل دارد. اما فایده از اسب، چون اسبهای بصره بهترین جنس تمام دنیا است، از حیث قشنگی و طاقت که میتوانند بلا فصل راه بروند بدون آب و خوراک، خصوصاً مادیانها بقیمت گزاف به فروش میرسند.

هلاندیها هر ساله به بصره آمده ادویه می آورند. انگلیسیها هم تجارت فلفل و میخک میکنند. اما تجارت پرتغالیها بکلی موقوف شده... هندیها هم پارچه و نیل و از سایر اقسام امتعه به بصره آورده میفروشند. اغلب در آنجا تجار اسلامبول و از میر و حلب و دمشق و قاهره و سایر بلاد عثمانی جمع شده مال التجاره هندی خریده به شترهای جوانی که در همانجا خریداری میکنند بار کرده به ولایات خود حمل مینمایند زیرا که اعراب بادیه هم شترهای خود را بصره آورده تجارت بزرگی میکنند. آنها هم که از دیار بکر و موصل و بغداد و بین النهرین و آشور برای خرید به بصره می آیند مال التجاره خود را از روی دجله حمل مینمایند اما با زحمت

زیاد و مخارج گزاف، زیرا که برای کشیدن قایمها غیر از آدم و سیله دیگری ندادند و آنها هم در روز بیش از دو لیوونیم نمیتواند راه بروند و اگر باد مخالف باشد بهیچوجه نمیتوانند حرکت بکنند بنابراین، از بصره زودتر از شصت روز به بغداد نمیتوانند رسید و گاهی دیده شده که بیش از سه ماه در راه بوده اند^۱.

پس از آنکه امامقلی خان بر خلیج مسلط شد و قلعه بکردرا در ساحل خلیج خراب کرد، بندرعباس را بنام شاه در آنجا بساخت^۲ این بندر هر سالی لا اقل ۲۰ هزار تومان به شاه منفعت میرساند^۳.

بعد از آنکه امتیاز این بندر به انگلیسها داده شد و نصف عایدات آنرا می گرفتند، شهیندر ایرانی با تجار ساخت و ساز کرد. باری را که هزار تومان قیمت داشت دو بیست تومان قلمداد میکرد و به انگلیسها اجازه نمیداد که بارها را بازرسی کنند و بدین طریق به عایدات آنها لطمه وارد آورد. او شبانه بارها را به خانه تجار میرساند. درآمد گمرک در زمان شاه سلیمان، شاردن به چهارصد هزار لیور بالغ دانسته است.

بر طبق روایت تاورنیه، با این وضع انگلیسها سالیانه بیش از پانصد یا ۶۰۰ تومان نتوانستند سهم دریافت کنند.

بودجه مملکتی - که معمولاً بعنوان درآمد شاه و دولت در سفرنامه های

دخل و خرج خارجی منعکس شده است - از ارقام چندی تشکیل میشود. باید گفته

شود که اصولاً دستگاه اداری مملکت درین زمان، جز در تجارت ابریشم

و تنباکو، در سایر موارد دخالت زیادی نداشت و دولت که بقول علمای اقتصاد يك «بد ضروری» *Mal nécessaire* در امور اقتصادی خوانده میشود، در کارهای تجارتی دخالت زیاد نمیکرد و فقط نقشه های بزرگ بود که توسط شاه به مرحله عمل درمی آمد. معمولاً با دادن حوالجات از مرکز، مالیات ولایات وصول میشود و در موارد استثنائی معافیت های مالیاتی نیز پدیدمی آمد. بعضی ولایات و نواحی بصورت تیول و اقطاع به امرا و رؤسای قبایل واگذار میشد و در برابر آن مالیات مقطوعی دریافت میگشت. این تیولداران از مردم عوارض و مالیات را می گرفتند. این روال مالیات بندی در هنگام سلطنت پادشاهان مقتدر و دقیقی مثل شاه عباس البته چندان نامناسب نبود، ولی در مواردی که حکومت مرکزی قدرتی نداشت، تیولداران سخت ترین رفتار را با مردم داشتند و در عین حال آنچه راهم که می گرفتند، به مرکز نمی فرستادند.

شیخ علی خان زنگنه وزیر شاه سلیمان کوشش کرد که در وضع واگذاری املاک و تیول - بندی تجدید نظر کند، ولی توفیق نیافت.

تذکره الملوك يك جدول مفصل در باب مالیات ولایات ایران دارد که بر طبق حسابی که مرحوم مینورسکی کرده است طبق آن صورت مجموعاً سالیانه ۷۸۵/۶۲۳ تومان و ۸۸۰۹ دینار عایدات کل ممالک ایران بوده است که بوسیله اوارج (دو ائر تعیین مالیاتی هر محل) و دو ائر خاصه و ضابطه و معادن و ارباب التحاویل فراهم میشده است، محاسبه شاردن نیز در مالیات ایران تقریباً بهمین اندازه است یعنی حدود ۳۲۰۰۰۰ لیور یا برابر ۷۰۰۰۰۰ ر.

۱- تاورنیه ص ۳۶۷ ۲- روضة الصفا ص ۴۳۱ ج ۸ ۳- تاورنیه ص ۸۸۳

تومان که با رقم تذکرة الملوك تفاوتی ندارد ۱.

اما مخارج دولتی مجموعاً به حدود ۴۹۱/۷۹۶ تومان و ۵۷۰۰ دینار بالغ میشود که با این حساب رقم مهمی از عایدات در خزانه صرفه‌جویی میشده است. فهرست حقوقها و مواجب مقامات دولتی در تذکرة الملوك به تفصیل آمده است و مینورسکی آن را با نوشته فرنگیان مقایسه کرده است ۲.

درجای دیگر مجموع درآمد سلطنتی را شاردن بدین صورت نوشته است :

درآمد کلیه ایالات

۱۲ میلیون فرانک

اراضی خالصه

۱۴

راهداری و گمرک

۶۰ هزار تومان (۳ میلیون لیور)

پیشکش‌های نوروژی

۶۱ میلیون لیور

عوارض ورود تنباکو

۱ میلیون لیور

و مجموع درآمد شاه حدود ۷۰ هزار تومان (۳۲ میلیون پول فرانسه) بوده است. ۳

دوران طلائی اقتصاد ایران تا زمان شاه‌عباس دوم ادامه داشت و خونریزی‌های پی در پی شاه صفی (ایوان مخوف ایران) که بیشتر متوجه اطرافیان و درباریان و منتقدان بود، در امور اقتصادی تأثیر زیادی نکرد علاوه بر آن پایه‌های اساسی که در امور زمان شاه عباس اول ریخته شده بود سالها میتوانست ایران را سرپا نگاه دارد.

شاه عباس دوم که ۲۵ سال سلطنت نمود و در ۱۰۷۷ ق در گذشت از بهترین پادشاهان ایران است که دست کمی از شاه عباس اول ندارد. او در کلیه امور اقتصادی نقشه‌های قبلی را ادامه میدهد چنانکه پروژه برگرداندن سرچشمه کارون به زاینده‌رود که از زمان شاه طهماسب شروع شده و در زمان شاه عباس اول به مرحله عمل درآمد بود، در زمان شاه عباس ثانی نیز تمقیب شد. او به فکر بستن سد زاینده‌رود افتاد (۱۰۶۸). در هفته سه روز بارعام داده بود و شخصاً از مردم دیدن میکرد. شاید بسیاری از داستانها که نسبت به توجه عامه به شاه‌عباس کبیر نسبت داده‌اند، مربوط به این پادشاه رئوف و مهربان و مصلح بوده باشد. بسیاری از آثار مهم تاریخی اصفهان مربوط به عهد این پادشاه است که از آنجمله عمارت معروف به چهل ستون است. کشتی‌رانی دریای خزر رونق گرفت و به تشویق او ایرانیان کشتی‌هایی چند ساختند که شاه عباس دوم خود در آنها نشست و برای تشویق صنعتگران ایرانی به گردش پرداخت. ۴

عواملی که اقتصاد ایران را در زمان شاه عباس اول شکوفان ساخته

هرگزیت شدید

است، متعدد است و قبل از هر چیز باید گفت که موفقیت شاه عباس در کارها بیشتر در اثر مرکزیتی است که ایجاد کرده بود. این مرکزیت از زمان شاه اسماعیل اول شروع شده و تا اواخر دوره صفویه ادامه داشت. پادشاهان صفوی در این مورد چندین سخت‌گیری داشتند که گاهی به مرحله خشونت میرسیده است. در این زمان رفتاری از شاه صفی داریم که داستان سی‌سام‌نس و رفتار کمبوجیه را بیاد می‌آورد و آن اینست که وقتی حاکم قم که مرد نجیبی بود برای تعمیرات قلمه قم و مرمت پل رودخانه و بعضی مخارج دیگر ازین قبیل، بدون اینکه به شاه بنویسد

۱- مینورسکی سازمان‌داری صفویه ص ۲۲۸

۲- ایضاً ص ۱۶۶

۳- شاردن

ج ۸ ص ۲۹۳

۴- روضة الصفا ج ۸ ص ۴۸۳

واجازه بخواد، به حکم شخصی خود يك عوارض مختصری به سبدهای میوه که وارد شهر میشد بسته بود. خبر به شاه رسید (۱۶۳۲ = ۱۰۴۲) بقدری متغیر شد که حکم کرد حاکم را با زنجیر به اصفهان بردند. پسر این حاکم از محارم شاه بود و توتون و چپق مخصوص به شاه میداد. شاه صفی حکم کرد تا پسر سبیل‌های پدرش را بکند، بعد بینی او را ببرد. بعد گوش‌ها و چشم‌ها و دست آخر سر او را از تنش جدا کرد. بعد ازین کار، شاه پسر را بجای پدر حاکم قم کرد و پسر مرد عاقلی را به نیابت او مقرر داشت و او را با حکمی بدین مضمون به قم فرستاد: اگر تو از آن سگی که به درك رفت بهتر حکومت نکنی، ترا به سخت‌ترین شکنجه به قتل خواهم رسانید.^۱

ثبات سیاسی
مرحله دوم موفقیت سلاطین صفوی در امور اقتصادی، ثباتی است که در امور سیاسی برای آنان پیش آمده بوده است، بدین معنا که خصوصاً از زمان شاه عباس بیعت، از جهت امور داخلی پادشاه صفوی کاملاً خاطر جمع بود، فارس و کرمان و قندهار را دوحا کم مقتدر اداره میکردند.

در فارس اللهوردی خان و پسرش امامقلیخان بودند که این دو تا او آخر شاه صفی مستقلاً فارس را اداره کردند و دیگری گنجعلیخان و پسرش علیمردان خان حاکم کرمان بود که پدر تاموقع مرگ (۱۰۳۳) و سپس پسرش علیمردان خان تا زمان شاه صفی حکومت کرمان و قندهار را داشته و عجیب است که هر دو پسران مورد غضب قرار گرفتند و امامقلی خان به توطئه خوانین قاجار کشته شد و علیمردان خان به هندوستان فرار کرد و قندهار را هم به هندوستان تسلیم کرد. این حکام علاوه بر مالیات مرتب هر ساله پیشکشهای فراوان نیز میفرستادند. پیتر و دلاواله گوید هدایای امامقلی خان در ۱۰۲۹ هـ. علاوه بر اشیاء قیمتی، کیسه‌های متعدد پول نقره سرب‌مهر بود که هر يك ۱۲ تومان ارزش داشت و هنگام تقدیم، آنها را بیکریدف از جوانان در تمام طول میدان در دست گرفته بودند، هدایای خان را گذشته از پول نقد و چارپایان به بیست هزار تومان تخمین میزدند.

این دوحا کم که در کار خود مختار بودند در دوران طولانی حکومت خود بهترین آثار خیر را در فارس و کرمان بر جای گذاشته‌اند^۲ که جای تفصیل آن اینجا نیست. این دوام خدمت نه تنها حکام را به انجام کارهای عمومی و اجتماعی که بهره اقتصادی داشت و امید داشت بلکه متمکنین نیز به تقلید و تشویق آنها به چنین کارهایی دست میزدند. چنانکه به قول ناورنیمه: ملائی در تبریزی ساخت که ۵۰ قدم طول داشت ولی محل عبور و مرور نبود، اقرار کرد که جاه طلبی محرک اولیه او بوده، او میدانست که شاه عباس اول به تبریز خواهد آمد، پل را ساخت. شاه رسید و پرسید پل را که ساخته‌است؟ ملا که جزو مستقلمین بود بیرون آمده گفت شهر بار، من بانی این پل هستم و مقصودم فقط این بود که اعلیحضرت وقتی تشریف فرمای تبریز میشوند اسم بانی را سؤال فرمایند.^۳

۱- ناورنیه ص ۱۴۴ ۲- اما در عین خود مختاری، هرگز از نظارت مستقیم شاه در امان نبودند و شاه از جزئیات کار آنان اطلاع داشت. يك روایت کرمانی از سفر ناخناش شاه عباس به کرمان برای اطلاع از کارهای گنجعلیخان و رسیدگی بشکایت مردم و زرنشتیان حکایت می‌کند و دلیل است که شاه همیشه مراقب حکام مقتدر خود بوده‌است. (رجوع شود به تاریخ کرمان مصحح نگارنده و مقاله نگارنده در مجله دانشکده ادبیات اصفهان تحت عنوان گنجعلی خان). ۳- سفرنامه ناورنیه ص ۱۱۹

در آذربایجان تأمین راهها و وسائل تجاری به همت محمد علی بیگ ناظر صورت گرفت که بقول تاورنیه «این شخص درستترین و عقیف‌ترین مردی است که از قرون بسیار قبل تا کنون در ایران پیدا شده است. مرد بسیار با همتی بود.»^۱

وزرای دورهٔ طلائی صفوی اغلب از طبقات پائین بودند و صرفاً روی استعداد ذاتی و نبوغ خود انتخاب شده بودند. در رأس همه اینها از حاتم بیگ اردوباری باید نام برد که خودش بیست سال و پسرش میرزا ابوطالب ۱۰ ساله یعنی جمعاً سی سال (تقریباً باندازه وزارت خواجه نظام‌الملک در زمان اعتلای سلجوقیان) وزارت کرده‌اند.

در زمان شاه صفی بود که خاندان اردوبادی قلع و قمع شد و علیمردان حاکم قندهار نیز که داماد اردوبادی بود ناچار قندهار را به هندوستان بخشید و خود به هندوستان رفت. سارونقی، ناناوزاده‌ای بود که به کفایت خود به وزارت شاه صفی رسید.

علاوه بر آن، اینطور برمی‌آید، که در حوزهٔ اصفهان یک هیئت‌های منظم **مطالعات و طرحها** مطالعاتی و علمی نسبت به اصلاحات داخلی ایران اظهار نظر کرده و با استشاره‌های لازم تصمیمات مقتضی اتخاذ می‌کرده‌اند. در تواریخ ما اشاره به چنین مرکزی نشده است. اما با توجه به کارهایی که انجام شده و با توجه باینکه حتی در عصر طلائی یعنی زمان شاه عباس هم جنگهای مداوم اغلب شاه را خارج از پای تخت نگاه می‌داشت، انجام این همه اصلاحات بدون وجود مراکز برنامه ریزی و طرح سازی ممکن بنظر نمی‌رسد.

سرف نظر از دانشمندان بزرگی که در کارهای اجتماعی و اقتصادی همه‌جا با شاه همراهی کرده‌اند (مثل شیخ بهائی و میرداماد و امثال آنان) بسیاری از اشخاص مطلع و متخصص نیز در مراکز مهم وجود داشته‌اند. مثلاً با تاورنیه سیاح، مترجمی کار می‌کرده است که به شش زبان خارجی حرف می‌زده است.^۲

در امور اقتصادی متخصصان زبر دستی امور را اداره می‌کرده‌اند، «میرزا ابراهیم ناظر، مالیه ایالت آذربایجان اعتباراتش با اعتبارات خان تبریز برابر می‌کرد، این ناظر بعلت لیاقتی که در ایجاد و جمع‌آوری مالیات بروز داده بوده، محل‌های مخفی برای مالیات جدید فکر کرده بود که بمقل هیچیک از اشخاصی که قبل از او دارای این شغل بوده‌اند نمی‌رسید. به قول تاورنیه او خیلی در علوم متنوعه کنجکاو داشت... نزد پیر کابریل دوشینیون در ضمن صحبت و تفریح، علم ریاضی و فلسفه آموخت.»^۳

رفورم قزلباشی شاه عباس نیز ظاهراً به مشاورت شرلی انجام گرفته است. در مجامع صفوی از تمام ممالک کسانی بودند که شرکت می‌کردند. تاورنیه گوید: در مجمعی رسمی حساب کردم به سیزده زبان اصلی تکلم میشد: لاطینی، فرانسه، آلمانی، انگلیسی، هلندی، ایتالیایی، پرتغالی، فارسی، ترکی، عربی، هندی، شامی، مالائی.

۱- این محمد علی بیگ بچه چوپانی بود که شاه عباس اول او را تربیت کرد و خزانه شاه باو سپرده شد. دومرنیه او را به سفارت کبری نزد مغول کبیر فرستاد، هر گز رشوه قبول نمی‌کرد، بزرگان دربار و خواجه سرایان با او در افتادند، و گفتند که او این همه کاروانسراها ساخته، سدها و پلها بسته، طبعاً برای خودخانه و عمارتی بنا کرده که شاه باید ببیند. شاه صفی از حساب خواست و او حساب را دقیقاً نشان داد. خانه او با نمد فرش شده بود. در یک قفسه لباس چوپانی او بود، شاه لباس خود را بر تن او پوشاند. (تاورنیه ص ۱۹۰) ۱۹۵ ۲- تاورنیه ص ۳۰۹ ۳- تاورنیه ص ۳۱۷

همه گونه اطلاعات مربوط به نقاط مختلف مملکت در دربار جمع آوری می‌شد. در عین حال همه ولایات نیز مطالعات اختصاصی خود را ادامه می‌دادند. شاردن هنگام عبور از تبریز به یکی از مأمورین دولتی بنام رستم بیگ برخورد است و گوید:

رستم بیگ نقشه‌های ایالت آذربایجان را که بتازگی طرح و رسم کرده بود برایم نشان داد و اجازه فرمود که از آنها رونوشتم. برای خویش تهیه کنم. رستم بیگ جهان نمای مسطح بزرگی را که اخیراً در اروپا به طبع رسیده و در دسترس وی بود برایم نشان داده و اغلاط و اشتباهات متعدد آنرا بمن متذکر شد.^۱

مهندس فرانسوی برای کرداندن آب زاینده رود، شاه عباس ثانی از مهندسان مشاور فرانسوی کمک خواسته بود، ندیم‌الملک گوید:

در زمان شاه عباس ثانی امیر دیوان که از رجال معتبر بود و املاک زیاد داشت شاه را ترغیب می‌نمود که این امر [آوردن آب کارون به زاینده رود] را انجام دهد و تدبیری بنظر امیر دیوان رسیده بود که سدی در جلو آب کارون ببیند و آب بالا آید و بجای اینکه بطرف خوزستان و شوشتر برود بطرف زاینده رود و اصفهان بیاید، او هم بعد از مخارج زیاد کار زیادی از پیش نبرد.

بعداً محمد بیگ صدراعظم بترغیب یک نفر مهندس فرانسوی که داوطلب شده بود، خواست نقیبی بزند در کوه و بتوسط باروت کوه را شکاف دهد، آن هم پس از خرج زیاد نائل نگشت.^۲

با اینکه شمر ازین دوره طلائی سهم مهمی نبرده‌اند و جز دو مورد: یکی **بودجه برای مطالعات** برابر شدن با طلا و دیگری برابر شدن با سرکین، خاطرهای از دربار

پرشکوه صفویه ندارند! ولی اصولاً پادشاهان صفوی - خصوصاً شاه عباس که مردی روشن بین بود و هرامری را از جهت عملی بودن و مفید بودن (پراگماتیسم) مورد توجه قرار میداد - از دانشمندان بسیار تشویق میکرد و این امر نتایج اقتصادی مهم برای او داشت، بهترین معماران و مهندسان و هنرمندان در دستگاه او بودند، او به وجود دو حکیم معروف شیخ بهائی و ملاصدرا افتخار میکرد. کوشش داشت که هنرمندان به رفاه روزگار بگذارند و بهمین جهت از بذل پول در امور معنوی امساک نداشت. نوشته‌اند که:

«شاه عباس امر کرد کتاب شاهنامه فردوسی را بنویسند، سه هزار تومان هم وجه نقد داد که بعد از اتمام باقی را که شصت هزار تومان باشد - سطری يك تومان - بدهد. میر سه هزار بیت از شاهنشاه نوشت فرستاد وجه را مطالبه کرد شاه متغیر شد گفت من نخواستم با تو معامله سلطان محمود غزنوی را که با فردوسی نمود بنمایم، میر عماد هم سه هزار بیت را که نوشته بود سطری يك تومان صفحه به صفحه فروخت و سه هزار تومان شاه را رد کرد»^۳.

- ۱- سفرنامه شاردن ج ۳ ص ۸ - ۲- تاریخ مختصر اصفهان، ندیم‌الملک، فرهنگ ایران زمین ص ۱۶۳ - ۳- تاریخ مختصر اصفهان، فرهنگ ایران زمین، ص ۱۷۲ بیچاره فردوسی خود که در فلاکت و بینوائی مرد ولی خطاط هر بیت او يك تومان (لا بد به تسعیر زمان قاجاریه نه صفویه میگرفت. جالبتر ازین قضیه ترجمه ترکی شاهنامه است که چندی قبل ازین تاریخ انجام گرفته است و آن چنین بود که: «شیک خان حکم کرده بود که تمام شعر شاهنامه فردوسی را ترکی نمایند و در محلی که هرات مسخر او شد این مطلع به نردار باب هرات فرستاد و چهل تومان کیککی که دوست تومان تبریزی است خواهی نخواهی صله این شعر گرفته، بقیه اشعار را ازین معلوم نما: قاضی قاز و قوزی و قیز و قمر کرک ای مردمان شهر هری یارچه مز کرک (تحفه سامی ص ۲۰)

شاه عباس هم علی رغم میرعماد ، علیرضای عباسی را که معاصر بود تربیت و تشویق کرد.... معروف است که شاه عباس محض تشویق ، شمع‌دان طلا دست میگرفت ، پهلوی علیرضا عباسی می‌نشست و او می‌نوشت .

مردم اصفهان نیز همانقدر همت داشتند و به علماء احترام می‌گذاشتند تا جائی که مرحوم ملا اسمعیل واحدالین را محض احترام ذالینین میگفتند! با این مقدمات معلوم بود که تا چه حد مطالعات و تحقیقات علمی که پایه رشد اقتصادی است جان میگرفت و توسعه می‌یافت و امکان آن فراهم می‌آمد که فی‌المثل چهل هزار تومان صرف ساختمان مسجد شاه بشود یا شاه عباس دوم بتواند ۵۰ هزار تومان نقد و جنس به ندرمحمد خان ازبک ببخشد تا دوباره به حکومت موروثی خود در ازبکستان برسد (یعنی برنامه کمکهای خارجی اجرا شود) یا آنقدر آرامش و آسایش چنان فراهم آید که نقشه عمارت چهل ستون را از چین بیاورند ^۱.

درآمد شاه زیر نظر ناظر کل گرد آوری میشد و او وظیفه داشت که به

مالیات‌ها

بودجه سلطنتی، یعنی مخارج قصر ، سفره داران، جامه داران ، حقوق

نوکران و مستمری‌ها ، مخارج سفیران و سکونت آنها ، رسیدگی کند . ^۲ عواید شاهی به وسیله حواله به اشخاص وصول می‌شد و چیزی که به خزانه مستقیماً فرستاده می‌شد اغلب جنس بود و پول نقد کمتر به خزانه شاهی میرسید . عوائد دولتی نیز به همین صورت واصل میشد و بین سپاهیان و مأموران و قضات و خدمتگزاران تقسیم می‌گردید و مستوفیان به حواله‌ها رسیدگی نمی‌کردند، و هر کس به مقتضیات روز حواله‌هایی از دیوان دریافت میداشت ^۳ . سال مالی از اعتدال خریفی

ناتمام

(اول پائیز) آغاز میشد ^۴.

۱- تاریخ اصفهان ندیم‌الملک ۲- شاردن ج ۶ ص ۲۴۱

۳- شاردن ج ۸ ص ۳۰۰ ۴- شاردن ج ۸ ص ۳۱۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آندوه!

روزی نه که آبروی من پاک نریخت

تا باز ز راه دیده بر خاک نریخت

عطار نیشابوری

شب نیست که خون از دل غمناک نریخت

بک شربت آب خوش نخوردم همه عمر